



الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم

دکتر همت بدرآبادی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۴۰۴

بدرآبادی، همت، ۱۳۶۶ -
الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم / همت بدرآبادی؛ ویراستار علی حائری مجد
- قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۴.
هفت، ۱۷۱ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۸۱۴؛ علوم سیاسی: ۲۸)
بها: ۲۷۰۰۰۰ ریال
ISBN: 978-600-298-580-4
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا.
کتابنامه. ص. [۱۶۵] - ۱۷۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. اسلام و دولت -- جنبه‌های قرآن. ۲. Qur'anic teaching -- Islam and state. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
BP۱۰۴ ۲۹۷/۱۵۹
شماره کتابشناسی ملی
۱۰۲۳۱۲۹۲



الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم

مؤلف: دکتر همت بدرآبادی (عضو هیئت‌علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان)

ویراستار: علی حائری مجد

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۴

تعداد: ۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۵۸۰-۴

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۸۱۰ عنوان کتاب و ۹ نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان پژوهشی توسعه‌ای می‌تواند توسط محققان و صاحب‌نظران دانشگاهی و حوزوی در رشته علوم سیاسی و در حوزه تحولات ایران مورد استفاده قرارگیرد. همچنین این اثر در کنار منابع اصلی دروس تحولات ایران، برای دانشجویان مقاطع کارشناسی و تحصیلات تکمیلی در رشته «علوم سیاسی و جامعه‌شناسی» مفید است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر دکتر همت بدرآبادی و نیز از ارزیابان محترم، دکتر سیدکاظم سیدباقری و دکتر محمد شجاعیان سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات، مفاهیم و روش‌شناسی تحقیق

۱. کلیات.....	۱
۱-۱. بیان مسئله.....	۱
۲-۱. اهداف تحقیق.....	۳
۳-۱. ضرورت تحقیق.....	۳
۴-۱. اهمیت تحقیق.....	۵
۵-۱. سؤال‌های تحقیق.....	۵
۶-۱. فرضیه تحقیق.....	۶
۷-۱. پیشینه تحقیق.....	۷
۸-۱. روش‌شناسی تحقیق.....	۹
۲. مفاهیم و روش تحقیق.....	۱۰
۱-۲. مفاهیم.....	۱۰
۱-۱-۲. الگو.....	۱۰
۲-۱-۲. حکومت.....	۱۲
تفاوت حکومت با دولت.....	۱۳
۳-۱-۲. حکمرانی.....	۱۶
تفاوت حکمرانی با حکومت.....	۲۰
۴-۱-۲. حکمرانی مطلوب.....	۲۲
۱-۴-۱-۲. پیشینه مدل‌های حکمرانی (ظهور حکمرانی مطلوب).....	۲۲
۲-۴-۱-۲. تعریف حکمرانی مطلوب.....	۲۴
الف) حکمرانی مطلوب بر اساس ویژگی‌های آن.....	۲۴
ب) حکمرانی مطلوب بر اساس عناصر آن.....	۲۵
۳-۴-۱-۲. نقد حکمرانی مطلوب.....	۳۰
الف) ابهام در مفهوم حکمرانی مطلوب.....	۳۱

۳۲	ب) نقدها در خصوص ماهیت حکمرانی مطلوب
۳۵	۲-۲. روش تفسیر موضوعی استنتاجی
۳۸	جمع‌بندی

فصل دوم: تئوری‌های حکمرانی و چهارچوب مفهومی تحقیق

۴۱	مقدمه
۴۱	۱. تئوری‌های حکمرانی
۴۳	۱-۱. نظریه حکمرانی مبتنی بر اطلاعات
۴۵	۲-۱. نظریه گفتمان
۴۶	۳-۱. نظریه نهادی
۴۸	۴-۱. نظریه انتخاب عمومی
۴۹	۵-۱. تئوری اقتصاد
۵۱	۶-۱. نظریه حکومت‌مندی
۵۲	۷-۱. نظریه پیچیدگی و تحلیل سیستم‌ها
۵۴	۸-۱. نظریه روایی و تفسیری
۵۷	۹-۱. نظریه پراگماتیسم
۵۸	۱۰-۱. نظریه هنجاری
۶۰	۲. چهارچوب مفهومی: رویکرد تعاملی در الگوی حکمرانی مطلوب
۶۷	جمع‌بندی

فصل سوم: جهان‌بینی توحیدی؛ مبانی و خاستگاه الگوی حکمرانی الهی

۶۹	مقدمه
۷۰	۱. مبانی الگوی حکمرانی مطلوب
۷۳	۲. جهان‌بینی توحیدی، منشأ الگوی حکمران الهی
۷۵	۲-۱. حق خالقیت
۷۷	۲-۲. حق مالکیت
۸۰	۲-۳. حق ربوبیت
۸۲	۲-۴. حق ولایت
۸۵	۲-۵. حق رازقیت
۸۷	جمع‌بندی

فصل چهارم: اجزا و عناصر الگوی حکمرانی اسلامی؛ مناسبات میان انسان و خدا

۸۹	مقدمه
۹۰	۱. رابطه خدا و انسان از نظر قرآن
۹۵	۲. مصادیق و ویژگی‌های حکمران برگزیده

۹۷	۱-۲. همه رسولان و پیامبران.....
۱۰۰	۲-۲. پیامبر اکرم ﷺ.....
۱۰۴	۳-۲. امامان.....
۱۰۹	جمع‌بندی.....

فصل پنجم: اهداف در الگوی حکمرانی مطلوب

۱۱۱	مقدمه.....
۱۱۲	۱. غایتمندی نظام در الگوی حکمرانی مطلوب.....
۱۱۴	۲. نظامات حاکم بر هستی و انسان در الگوی حکمرانی مطلوب.....
۱۱۷	۳. نظام غایی الگوی حکمرانی مطلوب الهی.....
۱۲۰	۴. غایت وسطی و غایت قصوی در الگوی حکمرانی مطلوب.....
۱۲۲	۵. غایت حکومت در الگوی حکمرانی مطلوب.....
۱۲۴	جمع‌بندی.....

فصل ششم: اصول و معیارهای حکمرانی مطلوب

۱۲۷	مقدمه.....
۱۲۸	ملاک‌های عام حکمرانی مطلوب.....
۱۳۲	۱. حاکمیت قانون.....
۱۳۸	۲. عدالت.....
۱۴۱	۳. شفافیت.....
۱۴۵	۴. مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی.....
۱۴۸	۵. مشارکت.....
۱۵۴	جمع‌بندی.....
۱۵۷	نتیجه‌گیری و خاتمه.....
۱۶۵	فهرست منابع.....

فصل اول

کلیات، مفاهیم و روش‌شناسی تحقیق

۱. کلیات

۱-۱. بیان مسئله

یکی از موضوعات مطرح‌شده درباره مسئله حکمرانی در جهان امروز، موضوع حکمرانی مطلوب است که در جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه جدی قرار دارد. علی‌رغم اینکه از جهات مختلف، مباحثی پیرامون حکمرانی مطلوب انجام شده، اما همچنان این اصطلاح، چه به لحاظ تئوری و چه در عمل میان اندیشمندان و سیاستمداران، محل نزاع بوده است. مؤسسه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هرکدام حکمرانی مطلوب را بر اساس علایق و حوزه تمرکز خود تعریف کرده و برای آن شاخص‌هایی در نظر گرفته‌اند؛ ازجمله: پاسخ‌گویی، مشارکت، مبارزه با فساد، کارایی و کارآمدی و... که در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد عمل به این شاخص‌ها می‌تواند مشکلات کشورهای در حال توسعه را حل کند. اما تجربه نشان داده است که عمل به مدل حکمرانی غربی، در مقاطع مختلف، بحران‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، حتی در غرب و به‌ویژه در کشورهای اسلامی به وجود آورده است و این گونه سیاست‌های اعمالی اجباری نتوانسته است مشکلات دولت‌های اسلامی را حل کند؛ زیرا نظریه‌ای بومی نبوده است و ضرورتاً نمی‌تواند رافع مشکلات این جوامع باشد. مهم‌ترین علت عدم توفیق این سیاست‌ها را می‌توان در تک‌بعدی‌نگری به مسائل توسعه برشمرد؛ زیرا مدل حکمرانی مطلوب در جهان، بر پایه نظام سرمایه‌داری و با رویکردی مادی و اقتصادی ارائه شده است. طراحی این نظریه، علی‌رغم توجه به شاخص‌هایی نظیر حاکمیت قانون و همچنین فساد و...، به‌منظور حصول اطمینان از امنیت سرمایه‌سرمایه‌داران است و نه اینکه صرفاً به‌خاطر خود

قانون یا فساد باشد. بنابراین سنجش کشورها در مطلوب بودن حکمرانی، در تناسب با اقتصاد و توجه به مادیات معنا پیدا می‌کند.

در مقابل، برخلاف چنین رویکردی، از دیدگاه اسلام، با تک‌بعدی‌نگری به مسائل نمی‌توان به طور جامع و مطلوب، مسائل را شناسایی و حل نمود؛ بلکه اهتمام و توجه بر چندبعدی‌نگری است. از منظر اسلام، حکمرانی آنگاه خوب است که به بسط، گسترش و تثبیت باورها و ارزش‌های دینی در جامعه بینجامد و در آن مسیر حرکت کند. ازاین‌رو، توسعه‌ای که فقط به بهبود رفاه مادی و اقتصادی منجر شود مطلوب اسلام نیست. در الگوی حکمرانی اسلامی اگرچه به رفاه و پیشرفت این دنیایی شهروندان توجه دارد، اما هدف اساسی، رساندن مردم به کمال نهایی و سعادت حقیقی یا همان قرب الی الله است. بنابراین لازم است حکومت الهی سعی کند ارتباط مردم را با خدا محکم نماید و در گسترش فضایل اخلاقی و برقراری احکام الهی کوتاهی نکند. این در حالی است که چهارچوب حکمرانی غربی، در ارزیابی وضعیت حکمرانی و رتبه‌بندی کشورها توجهی نسبت به دین و ارزش‌های دینی ندارد. عمده تفاوت میان این دو رویکرد بر متافیزیک حاکم بر حکمرانی غربی با متافیزیک اسلامی است که در مقام کاربرد و عمل نیز این دو بینش متفاوت خواهند بود. این تفاوت مبنایی منجر به این شده است که چنین سیاست‌های اعمالی در کشورهای مختلف که از زیست‌بوم فرهنگی متفاوتی برخوردار هستند کارآمد نباشد و منجر به ناکارآمدی در نظام حکمرانی آن کشورها شود. بنابراین لازم است شاخص‌هایی به دست آورد که مطابق با فرهنگ و قابل تحقق در آن زیست‌بوم باشد.

باتوجه به اینکه قرآن، کتابی جامع و دربردارنده قوانین، مقررات و احکام برای هدایت بشر است: «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲)، این وجه هدایتگری مشعر به آن است که قرآن برای تمام ابعاد زندگی انسان‌ها برنامه‌ای دقیق و تنظیم‌شده دارد که تمام جوانب زندگی را دربرمی‌گیرد تا سعادت دنیا و آخرت او را تضمین نماید. این برنامه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده است که بتواند سرپرستی جامعه را بر عهده بگیرد و به نیازهای انسان پاسخ دهد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل، ۸۹). این کتاب الهی بیانگر همه اموری است که برای هدایت انسان در عرصه فردی و اجتماعی مورد نیاز بوده و برای مسلمانان، رهنمود و بشارتگری است: «هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ؛ این [قرآن] بیانی است برای عموم مردم، و برای پرهیزگاران، رهنمود و اندرزی است» (آل عمران، ۱۳۸). همچنین

«هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» این [قرآن] رهنمودی است از جانب پروردگار شما، و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است» (اعراف، ۲۰۳). هدایتگری در سیاست و حکمرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ به گونه‌ای که قرآن، در موارد مختلف به سرگذشت پیامبران صاحب مکتب و حکومت اشاره کرده است و با مطالعه و بررسی حکمرانی آنان این پیش‌فرض ایجاد می‌شود که قرآن از این ظرفیت برخوردار است تا بتوان از آنها، الگوهای کارآمد و روش‌های مدیریتی و حکومتی را استخراج کرد. از این‌رو پرسش پیش روی تحقیق حاضر، استخراج و تبیین مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب الهی از منظر قرآن کریم است. به این امید که بتوان الگویی از حکمرانی ارائه نمود که در مدیریت جوامع اسلامی از آن استفاده کرد.

۲-۱. اهداف تحقیق

این پژوهش درصدد است با تمرکز بر موضوع حکمرانی، آن را از منظر قرآن کریم بررسی نماید و با استنباط نظام حکمرانی اسلام، به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در عصر غیبت کمک نماید. بدون تردید قرآن به مثابه بالاترین پیام هدایت برای بشر، ظرفیت‌های عظیم و قابل توجهی در تبیین معارف انسانی دارد. از این‌رو تحقیق حاضر تلاش خواهد کرد بر اساس مطالعه آیات الهی و کشف منطق درونی آن، و با رویکرد تفسیر موضوعی، مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب الهی را از منظر قرآن کریم استخراج نماید. برخی از اهداف را می‌توان چنین برشمرد:

۱. شناخت گونه مطلوب حکمرانی در نظام سیاسی بر اساس آموزه‌های قرآنی؛
۲. بررسی مبانی حکمرانی مطلوب در قرآن؛
۳. بررسی ابعاد مختلف حکمرانی در واحدهای سیاسی خرد و کلان بر پایه قرآن.

۳-۱. ضرورت تحقیق

حکومت به عنوان یکی از نیازهای اساسی برای فراهم نمودن کمال انسانی در دین اسلام است. ضرورت وجود حکومت و حکمرانی را چنین می‌توان تبیین کرد که دین اسلام دربردارنده قوانین و احکامی است که برای هدایت بشر آمده است. اما صرف قوانین و احکام به تنهایی نمی‌تواند بشر را سعادتمند کند؛ بلکه دین در صورتی می‌تواند کارآمد باشد که نمود عینی داشته باشد. در

این میان، نهادی که در اسلام عهده‌دار اجرای این مسئولیت است، دولت می‌باشد. بنابراین در اسلام، علاوه بر وضع قوانین برای سامان بخشیدن به زندگی اجتماعی انسان و هدایت آن، به جنبه اجرای آن نیز توجه شده است و حکومت اسلامی به‌عنوان بازوی اجرای قوانین اسلامی، از ضروریات آن به شمار می‌رود. چنان‌که امام علی (علیه السلام) در جواب خوارج که می‌گفتند: «لا حکم الا لله» و قصد تخریب حکومت را داشتند، این گونه جواب می‌دادند: «کلمة حق يراد بها باطل! نعم انه لا حکم الا لله و لكن هؤلاء يقولون: لا امرة الا لله و انه لا بد للناس من اميرٍ برّ او فاجرٍ يعمل في امرته المؤمن و يستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيها الاجل و يجمع به الفء و تقاتل به العدو و تأمن به السبيل و يؤخذ به للضعيف من القوى يستريح به برّ و يستراح من فاجرٍ؛ سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند. آری حکم جز از آن خدا نیست، لیکن اینان می‌گویند فرمانروایی و حکومت، جز برای خدا روا نیست؛ درحالی‌که مردم را دولتی و حاکمی باید، نیکوکار یا تبهکار، تا در حکومت او، انسان باایمان کار خویش کند، و انسان کافر بهره خود برد، تا آنگاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو رسد. در سایه حکومت او، مال دیوانی را فراهم آورند، و با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند تا نیکوکردار، روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان ماند».^۱ به‌روشنی این دیدگاه از حضرت علی (علیه السلام) فهمیده می‌شود که وجود دولت و مدیریت جامعه، امری مهم در زندگی اجتماعی و از ضروری‌ترین امور بشر است که بدون آن، هرج و مرج و نابسامانی پدید می‌آید. بنابراین، ضرورت وجود دولت، ما را به ارائه و طراحی مدل حکمرانی بومی و اسلامی رهنمون می‌کند که این خلأ تئوریک را می‌توان باتکیه بر قرآن به‌عنوان منبع هدایت بشر برطرف نمود.

در حال حاضر، نظریه‌های حکمرانی متنوعی از سوی نظریه‌پردازان و مکاتب مختلف ارائه شده است که نظریه‌های لیبرالیستی، سوسیالیستی و... از آن جمله‌اند. به‌طورکلی این نظریه‌ها مقوله‌ای وارداتی و مبتنی بر هنجارها و فرهنگ مدرن غرب است؛ لذا می‌بایست ضمن بازخوانی آموزه‌های قرآن، گونه مطلوب و الگوی مناسب حکمرانی را عرضه و ارائه نمود. این تحقیق درصدد است با بررسی آیات قرآن کریم و تجزیه و تحلیل آنها، به الگوی حکمرانی الهی از دیدگاه قرآن کریم بپردازد.

۱-۴. اهمیت تحقیق

این تحقیق به دنبال کشف الگوی قرآنی حکمرانی مطلوب است که می‌تواند خلأ تئوریک در زمینه حکمرانی مطلوب الهی در این زمینه را برطرف کند. در اهمیت حکمرانی مطلوب الهی، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت.

الف) باوجود مشکلات در زمینه حکمرانی مطلوب در کشورهای جهان اسلام، راه‌حل قرآنی برای رفع این مشکل و حل خلأ موجود راهگشا خواهد بود. درواقع، ارائه مدل حکمرانی بر مبنای قرآن به‌عنوان کتاب هدایت و برجسته کردن این نکته است که قرآن به این بعد از زندگی و هدایت مردم نیز توجه داشته است. این مسئله می‌تواند به اهمیت مرجعیت علمی قرآن کریم در ابعاد مختلف و نظریه‌پردازی در قلمرو دانش‌های مختلف اشاره کند.

ب) هرچند نظام جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر آموزه‌های دینی ایجاد شده و باید نگاهی عمیق و دقیق به مسئله حکمرانی داشته باشد، بااین‌حال توجه به این مسئله، هنوز به نحو مطلوبی شکل نگرفته است. بنابراین، ارائه مدل حکمرانی بومی و اسلامی برای دولت‌های اسلامی و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در راستای رفع مشکلات، راهگشا باشد و به‌عنوان بدیلی برای نظریه‌های سکولار غربی طرح شود.

ج) نظریه حکمرانی مطلوب الهی مستخرج از قرآن کریم می‌تواند برای حل معضلات پیش روی کشورهای اسلامی، به مردم، مسئولان و مدیران کمک عملی نماید تا بتوانند آن را در جوامع اسلامی، عملیاتی و اجرا کنند.

د) این تحقیق می‌تواند برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای برنامه‌ریزی و طراحی حکمرانی مطلوب دینی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

ه) تاکنون تحقیق جامعی با عنوان حکمرانی در متون دینی که همه ابعاد را دربرگیرد، به شکل بایسته‌ای نگاشته نشده است؛ به‌ویژه در قرآن که جای آن کاملاً خالی است و کمبود آن احساس می‌شود.

۱-۵. سؤال‌های تحقیق

الف) سؤال اصلی

الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن کریم چیست؟

(ب) سؤال‌های فرعی

مبانی الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن چیست؟

اجزا و ساختار الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن چیست؟

اهداف الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن چیست؟

۱-۶. فرضیه تحقیق

– به نظر می‌رسد با بررسی شیوه مدیریتی انبیا و همچنین نگاه قرآنی در مفهوم زمامداری و حکمرانی بتوان شاخص‌هایی را استنباط کرد که بر اساس آن، به الگویی برای حکمرانی دست یافت. – به نظر می‌رسد اگر در الگوی حکمرانی، محتوای قانون، الهی باشد یا بشری؛ قانون‌گذار خدا باشد یا انسان؛ هدف، قرب الهی باشد یا سود و لذت؛ رشد و تعالی مبتنی بر ارزش‌های الهی باشد یا مادی؛ الگوی حکمرانی متفاوت خواهد بود. بنابراین پذیرش هرکدام از این مبانی، الگوی متفاوتی از حکمرانی را شکل می‌دهد.

– به نظر می‌رسد الگوی حکمرانی مطلوب از منظر قرآن، بر سه لایه حکمرانی تکیه دارد: الف) حکمران مأذون که از طرفی باتکیه بر بنیاد وحی، متولی امر حکمرانی است. ب) اهداف در حکمرانی و توجه به ابعاد مادی و معنوی که از یک سو بر عناصر هدایت و اصلاح جامعه در سایه قوانین الهی و حاکم مأذون الهی تأکید دارد و هم اینکه نیل به رفاه دنیوی و سعادت اخروی را سرمشق برنامه‌های اصلی حکمرانی در نظر می‌گیرد و تنها به مسائل مادی اکتفا نمی‌کند. ج) چگونگی فرایند تدبیر امور جامعه از طریق اعمال قدرت، اتخاذ سیاست‌ها و انجام تصمیمات در تعامل میان ساختارها و کارویژه‌ها که مستنبط از متون دینی است و در یک رابطه دوسویه میان دولت و جامعه سامان می‌یابد، شکل می‌گیرد.

– اصول حکمرانی موردنظر قرآن، مبتنی بر جهان‌بینی الهی و اهداف حکومت اسلامی، همچون حاکمیت خداوند بر جهان و انسان است و تنها ناظر به شکل حکومت و تدبیر امور دنیوی نیست و این نقطه تمایز حکمرانی مطلوب از دیدگاه قرآن با دیگر الگوهای حکمرانی است.

– محوریت خداوند در امر قانون‌گذاری، مهم‌ترین نقطه تمایز تفکر قرآنی با نظام‌های سیاسی دیگر است که این امر، موجب تفاوت در مبانی و اهداف حکمرانی از دیدگاه‌های مختلف در الگوی حکمرانی می‌گردد.

– آیات قرآن ضمن ارائه جایگاه انسان در جهان و هدف از خلقت او، زمینه را برای حاکمیت انسان بر روی زمین فراهم می‌کند. این مقام به انسان جایگاهی خاص و برتر از همه موجودات می‌بخشد و او را به مقام خلیفه‌اللهی می‌رساند. از این رو اراده خدا در ظهور کمال خود، به ظهور و خلقت انسان منتهی شده که شباهت انسان به حق تعالی در صفات، او را شایسته مقام خلیفه‌اللهی کرده است. این حاکمیت به عنوان امانت الهی به انسان سپرده شده است.

– از آنجاکه اصول نظریه حکمرانی مطلوب، در الگوی‌های رایج حکمرانی از جنس تجارب بشری در امر حکمرانی است، با رعایت ضوابط و قواعد اساسی مانند حاکمیت قوانین الهی و ضرورت رهبری اسلامی و متناسب با شرایط فرهنگی و اعتقادی در نظام اسلامی، اجرای این اصول می‌تواند مجاز باشد.

– بنیان نگاه و نگرش قرآن به انسان و اعمال او، بر مسئولیت و پاسخ‌گویی استوار است و از این نقطه نظر، زمینه پذیرش هر نوع مسئولیت و پاسخ‌گویی معقول و متناسب با اختیار و توانایی انسان در نظام سیاسی اسلامی نیز وجود دارد. با این حال در دیدگاه قرآنی، مسئولیت و پاسخ‌گویی، فراتر از مسئولیت رسمی بوده و جنبه اخروی و اعتقادی نیز دارد.

۷-۱. پیشینه تحقیق

در خصوص بحث از حکمرانی مطلوب، دو دسته آثار را می‌توان نام برد: دسته اول که به معرفی حکمرانی مطلوب و ویژگی‌ها و شاخص‌های آن از سوی بانک جهانی و سازمان‌های غربی دیگر پرداخته‌اند، از موضوع تحقیق خارج هستند. دسته دیگر از آثار می‌کوشند با رویکرد اسلامی، به بحث حکمرانی مطلوب بپردازند و به نحوی به دنبال آشتی میان نظریه‌های غربی و اسلامی هستند. برخی از این آثار عبارت‌اند از: کتاب حکمرانی شایسته از منظر قرآن کریم اثر محمدجواد ارسطا و دیگران. این اثر برگرفته از دو سخنرانی و نشست علمی در سال ۱۳۹۱ است که با توجه به اینکه از جنبه سخنرانی برخوردار است، نتوانسته است تمام ابعاد مسئله را به خوبی بیان کند. همچنین از آنجاکه ادبیاتی غنی حول مسئله حکمرانی شکل گرفته است، لذا این کتاب به لحاظ محتوا و نظم‌دهی به مباحث، قابل نقد است. همچنین کتاب‌هایی از جمله: حکمرانی مطلوب در اندیشه امام خمینی از عبدالحسین ضمیری، مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر امام خمینی رحمته‌الله نوشته اعظم قربانی، ارزیابی مدل حکمرانی خوب و پیشنهاد مؤلفه‌های

مدل حکمرانی اسلامی نگشاته مهرداد کیانپور، حکمرانی خوب بنیان توسعه به قلم احمد میدری، حکمرانی خوب و الگوی مناسب توسعه از رحمت‌الله قلی‌پور، سیاست و حکمرانی قرآنی اثر منصور میراحمدی و همچنین مقالاتی از قبیل: «حکمرانی خوب» و «حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی» به قلم علی مرشدزاد، «حکمرانی مطلوب؛ سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه» از امیر محمودی و علیرضا آرش‌پور، «حکمرانی مطلوب از منظر قرآن و نهج البلاغه با تأکید بر پاسخ‌گویی» نگاشته حسین آل کجیاف و حسن فرج دنیوی، «نگرشی میان‌رشته‌ای به حکمرانی خوب، زمینه‌مندسازی حکمرانی خوب در قرآن و نهج البلاغه» از قاسم درزی، «طراحی مدل حکمرانی خوب بر اساس نامه مالک اشتر و مقایسه آن با اصول حکمرانی خوب بانک جهانی» از محمدرضا یوسفی شیخ رباط و فهیمه بابایی، «بررسی مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر امام خمینی (ره)» نوشته محمد عیوضی، «تبلور حکمرانی خوب در اندیشه و سیره سیاسی امام خمینی (ره)» به قلم عباس کشاورز شکری و جبار شجاعی، «نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه» از محمد منتظری، «امکان‌سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران» به قلم محمدهادی مفتاح و «نسبت‌سنجی بوم‌شناسانه الگوی حکمرانی خوب» اثر علیرضا زهیری. عمده این تحقیقات به دنبال این ایده بوده‌اند که شاخص‌های حکمرانی که از سوی گفتمان غرب مطرح می‌شود، در گفتمان اسلام نیز وجود دارند و در اسلام نیز به آنها توجه شده است. براین اساس در این تحقیقات، شاخص‌های حکمرانی غربی از قبیل پاسخ‌گویی، مشارکت، کارآیی و... به متون اسلامی عرضه شده و این فرضیه را ثابت می‌کنند که این شاخص‌ها در متون اسلامی نیز وجود دارند و از اهمیت اساسی برخوردارند. مشکل اساسی که در این نوع تحقیقات وجود دارد اینکه تمایز تحقیق حاضر با تحقیقات انجام‌شده این است که در آثار انجام‌شده با توجه به پیش‌فرض‌های موجود عمده‌تاً امکان تولید و بیان شاخص‌های جدید برای حکمرانی داده نشده و تنها به شاخص‌های موجود در نظریه حکمرانی غربی اکتفا شده است؛ اما این تحقیق با نگاهی کلان‌تر در سه سطح مبانی، ساختار و کارویژه‌ها، به دنبال تولید و تبیین الگوی قرآنی حکمرانی مطلوب و در پی ایجاد درکی جامع از مسئله حکمرانی اسلامی است و تلاش خود را معطوف به ارائه الگوی مطلوب قرآنی در این زمینه کرده است. بنابراین، نوآوری این تحقیق نیز برجسته خواهد شد.

براین اساس، تفاوت این تحقیق با تحقیقات پیشین این است که عمده تحقیقات انجام‌شده پیرامون حکمرانی در قرآن علی‌رغم اینکه کوشیده‌اند شاخص‌های قرآنی حکمرانی را ذکر کنند، اما باتکیه بر شاخص‌های ذکرشده برای حکمرانی مطلوب غربی، به دنبال عرضه این شاخص‌ها به قرآن و یافتن پاسخ قرآنی بوده‌اند. لذا چنین تحقیقاتی نتوانسته‌اند به‌خوبی قرآن را به نطق درآورده و شاخص‌های دیگری را استخراج و تمایز حکمرانی قرآنی با مدل غربی را برجسته نمایند. برخی آثار نیز که به دنبال فهم ایده حکمرانی از قرآنی بوده‌اند؛ از جمله کتاب سیاست و حکمرانی قرآنی، اثر منصور میراحمدی، در پی تبیین الگوی حکمرانی از قرآن نبوده و صرفاً فهم ایده حکمرانی از منظر قرآن را دنبال کرده‌اند. از این رو تحقیق حاضر باتکیه بر قرآن و توجه به مبانی، اصول نظری، اجزا و اهداف مقوله حکمرانی، به دنبال ارائه الگوی قرآنی حکمرانی است که چنین نگاهی، تمایز پژوهش حاضر با موارد مشابه خواهد بود.

۸-۱. روش‌شناسی تحقیق

تفسیر موضوعی روشی است برای تبیین یک موضوع با ملاحظه آیات هم‌موضوع و هم‌مضمون و نه هماهنگ با ترتیب و تنظیم موجود در قرآن. در این روش، مفسر آیات مختلف درباره یک موضوع را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و با جمع‌بندی و تحلیل آنها، دیدگاه قرآن را در آن باره تبیین می‌کند.^۱ براین اساس، در این شیوه، آیات مختلف درباره یک موضوع که در مواضع مختلف قرآن آمده، جمع‌آوری و جمع‌بندی می‌شود و از مجموع آن، نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن می‌گردد.^۲ این روش مطالعه قرآنی را تفسیر موضوعی نامیده‌اند؛ چراکه از یک موضوع شروع و نظر قرآن را در مورد آن جست‌وجو می‌کنیم. این شیوه را تفسیر توحیدی نیز می‌گویند؛ زیرا که بین تجربه بشر و قرآن جمع، و یک نظریه واحد را در زمینه موضوع ارائه می‌کند. گاهی این شیوه را تفسیر تقطیعی هم می‌نامند؛ چون در این شیوه، آیات قرآن تقطیع، و جدا از آیات قبل و بعد سوره بررسی می‌شود.^۳

چهارچوب مفهومی تحقیق حاضر، استفاده از ظرفیت نظریه‌های مربوط به حکمرانی و

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱، ص ۳۹.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۱.

۳. محمدعلی رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ج ۲، ص ۳۸۲.

تلفیق آن با نظریه‌های بومی و اسلامی است که برآیند آن، ساخت چهارچوبی مفهومی برای شکل‌دهی به تحقیق خواهد بود. به‌طور کلی طراحی و ساخت الگوی حکمرانی، مبتنی بر اصولی است که در طی فرایندی سه‌گانه شکل خواهد گرفت. اولین جنبه مربوط به مبانی است که منبع تغذیه‌کننده الگوی حکمرانی است. جنبه دیگر، ساختار است که عناصری همبسته تشکیل شده و هرکدام به تنهایی بخشی از حکمرانی را تشکیل می‌دهند که متشکل از عناصر قدرت و شبکه روابط قدرت است. جنبه دیگر نیز کارویژه‌ها است.

۲. مفاهیم و روش تحقیق

۲-۱. مفاهیم

بررسی و تبیین دقیق و بیان مراد از مفاهیم مورد استفاده در پژوهش می‌تواند در پیکربندی تحقیق و به نتیجه مطلوب رساندن هرچه‌بہتر مطالعات و دستیابی به نتایج، راهگشای محقق باشد. برای رسیدن به این هدف، به تبیین و تعیین مراد از مفاهیم مورد استفاده در تحقیق پرداخته می‌شود تا بتوان با شکل‌دهی به ادبیات مفهومی، به نتایج حاصله در تحقیق دست یافت. براین‌اساس در ادامه، به تبیین لغات و اصطلاحات واژه‌های تحقیق، مانند «الگو»، «حکومت»، «حکمرانی» و «حکمرانی مطلوب» و نیز روش‌شناسی تفسیر موضوعی قرآن پرداخته خواهد شد. تلاش می‌شود که بر اساس تبیین این مؤلفه‌ها، بتوان نقشه راه تحقیق را ترسیم کرد.

۲-۱-۱. الگو

واژه الگو در لغت به معنای روبر، مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، مثال، نمونه،^۱ مدل انگاره، شکل، قالب، طرح، منوال و نقش آمده است.^۲ در تعریفی ساده از الگو می‌توان گفت الگو یا مدل، نمایش نظری و ساده‌شده از جهان واقعی است.^۳ براین‌اساس، واژه الگو بیشتر به ساخت و روابط بین عناصر یک واقعیت توجه دارد و طرح ساده‌شده‌ای است که خطوط اساسی یک

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل لغت الگو.

۲. علیرضا شایان‌مهر، دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ص ۱۳۷.

۳. ورنر سورین و جیمز تانکارد، نظریه‌های ارتباطات، ص ۶۵.

مجموعه اجتماعی و نسبت‌های موجود بین آنها را مشخص می‌کند. این واژه، برای ساده‌تر و قابل فهم کردن پدیده‌ها، به تنظیم عناصر آن پدیده و ایجاد نظم در آنها می‌پردازد و آن را به شکل یک طرح منطقی و یک پیکره در می‌آورد و به نوعی توصیف کننده آن است. گی‌روشه توسل به الگو در همه علوم را یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ زیرا اکثر فلاسفه، اندیشمندان و محققان که درباره زندگی اجتماعی انسان به بحث پرداخته‌اند همواره به مشابهت‌ها یا بعضی تصاویر توسل جسته‌اند تا بتوانند جامعه را نزد خود معرفی کنند. چراکه واقعیت اجتماعی، امری غامض و چندگانه است؛ به حدی که ذهن انسان، توانایی درک کامل این واقعیت در کلیت و پویایی آن را ندارد. لذا برای آنکه بتوان از این واقعیت پیچیده سخن گفت و آن را به اجزا و عناصر متشکله‌اش تجزیه کرد، قیاس صورت می‌گیرد. این قیاس، میان جامعه پیچیده با اشیاء و موجودات ساده و شناخته‌شده‌تر انجام می‌گیرد که اصطلاحاً به آنها الگو اطلاق می‌شود.^۱ براین اساس مهم‌ترین کارکرد الگو عبارت است از: کوشش برای ساده‌تر کردن و آسان‌تر فهماندن واقعیت از طریق تنظیم عناصر و وارد کردن نظم در آنها. مثلاً می‌توان طرح منطقی روابطی را که بین برخی از عناصر یک سیستم وجود دارد، به شکل یک پیکره درآورد که در یک گروه اجتماعی به عنوان راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به کار آید. براین اساس، الگویکی از ابزارهای رایج و مفید برای تحلیلگران در عرصه‌های گوناگون سیاست‌گذاری به شمار می‌رود و به عنوان یک مفهوم ذهنی کمک می‌کند تا واقعیت را از قبل یا در محدوده معین و قابل فهم درک نماییم.^۲ از جهت دیگر، استفاده از الگو، به درک بهتر نظریه کمک می‌کند؛ به نحوی که الگوها به نوعی روشن کننده راه هستند و به پژوهشگر دیدی وسیع و همه جانبه ارائه می‌دهند^۳ و اگر محقق نتوانست به ارائه نظریه دست یابد، می‌تواند به بازنمایی نظریه‌ها در قالب الگو بپردازد. از این رو الگو کمک می‌کند تا بر بعضی از بخش‌ها و ارتباط میان آنها تمرکز کرد. براین اساس، همین ساده‌سازی و تمرکز است که الگوها را به عنوان ابزارهای نظریه پردازی ارزشمند می‌سازد.^۴

۱. غلام عباس توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۱۴۳.

۲. عباسعلی فرزندی و سینا ترکاشوند، واکاوی مفاهیم الگو، نظریه، اندیشه، منظومه، مکتب و ارتباط آنها با یکدیگر، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. علی ربانی خوراسگانی و محمد عباسزاده، «رویکرد نظریه زمینه‌ای: روش نرم یا سخت؟»، نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۴، ص ۴۴.

۲-۱-۲. حکومت

مفهوم حکومت، در لغت به معنای قضاوت کردن، داوری نمودن، حکم راندن^۱ و حکمرانی و فرمانروایی کردن آمده است.^۲ در فرهنگ لغت لاتین، از واژه (Government) به معنای فرمانفرمایی، حکمرانی و اداره، عمل یا روند حاکمیت^۳ معنا شده است.

در اصطلاح، مفهوم حکومت با توجه به تعاریف گوناگونی که برای آن ذکر شده است، معانی مختلفی را متبادر به ذهن می‌کند که در ادامه، به منظور تعیین مراد از این مفهوم، به معانی و برداشت‌های موجود از آن پرداخته می‌شود:

۱. مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید؛

۲. اعمال نفوذ و کنترل از طریق قانون و اجبار بر گروه خاصی از مردم متشکل در یک کشور؛

۳. سلسله مراتب سیاسی و اداری یک کشور؛

۴. تشکیلات سیاسی و اداری کشور و چگونگی و روش اداره یک کشور یا واحد سیاسی؛

۵. تشکیلات دولت که علاوه بر نمایندگی‌های اجرایی، معمولاً از سه بخش مجریه، مقننه و قضائیه تشکیل می‌شود؛

۶. مجموعه بنیادهای سیاسی، قوانین، آداب و رسومی که از طریق آنها، حاکمیت دولت اعمال می‌شود؛

۷. مدیریت، هدایت و کنترل امور عمومی یک واحد سیاسی؛

۸. مجموعه اعضای هیئت دولت که اداره امور کشوری را بر عهده دارند و برخلاف دولت

(state) دائماً تغییر می‌کند. حکومت، جزء اساسی دولت است، ولی خود دولت نیست.^۴

تعاریف متعدد از مفهوم حکومت، منجر به برداشت‌های گوناگون از این مفهوم در ادبیات سیاسی شده است. به‌طور کلی تعاریفی را که از مفهوم حکومت ارائه شده است، می‌توان به چند دسته کلی تقسیم کرد:

۱. <https://vajehyab.com/?q=%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%AA&d=>.

۲. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۱۴۱.

۳. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/government>.

۴. علی آقابخشی و مینو افشاری، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۷۵-۲۷۶.

الف) تعاریفی که در آن، حکومت در معنای انحصاری قوه مجریه و دستگاه مسئول اجرای قوانین و مقررات اجتماعی است؛

ب) تعاریفی که حکومت را در معنای گسترده‌تری به کار گرفته است که علاوه بر قوه مجریه، شامل پارلمان و دستگاه‌های دیوانی، اداری و اجرایی است و هم‌ردیف با دولت یا به‌جای آن به کار برده می‌شود.

ج) تعاریفی که در آن، مفهوم حکومت به عمل حکم راندن تعریف شده است. حکومت کردن به این معنا، در موسع‌ترین معنای خود یعنی فرمانروایی یا کنترل دیگران است. بر اساس این نگاه، مراد از حکومت، فرایند اداره و روند حاکمیت در جامعه است. این برداشت از حکومت با توجه به شمولیتی که دارد، معانی دیگر از حکومت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. لذا هم بعد عینی آن را که جنبه نهادی و سازمانی دارد مورد لحاظ قرار می‌دهد و هم جنبه ذهنی و فرایندی روند حاکمیت را نیز در نظر می‌گیرد. بر این اساس، حکومت به فرایندهای رسمی و نهادینی اشاره دارد که توانایی اتخاذ و اجرای تصمیمات جمعی، حفظ نظم و تسهیل انجام اقدامات جمعی را در سطح ملی عهده‌دار است. از این رو حکومت شامل هر سازوکاری است که فرمانروایی منظم به وسیله آن حفظ می‌شود. مهم‌ترین کارکردهایی را که می‌توان برای حکومت در سطح ملی در نظر داشت عبارت‌اند از: وضع قانون (تقنین)، به کار بستن قانون (اجرا) و تفسیر قانون (قضاء).^۱ این کارکردها مهم‌ترین جنبه و تمایز حکومت از دیگر نهادهای موجود در جامعه خواهد بود. از سوی دیگر بر اساس این کارکردها حکومت از جنبه عینی و ملموس‌تری نیز برخوردار خواهد بود. بنابراین در نوشتار حاضر با التفات به این رویکرد، به مفهوم حکومت پرداخته می‌شود.

تفاوت حکومت با دولت

حکومت در برخی از تعاریف، هم‌ردیف با دولت به کار رفته است؛ در حالی که میان این دو مفهوم، تفاوت مهمی وجود دارد؛ لذا لازم است به این تفاوت‌ها اشاره کرد. از این رو به‌منظور

۱. اندره هیوود، کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه: سیدباسم موالی‌زاده و اردشیر امیرارجمند، ص ۳۰.

تبیین تفاوت‌ها و تمایزات بین این دو مفهوم، در ابتدا به معنی دولت پرداخته می‌شود. تعریف دولت (state) این گونه بیان شده است:

۱. سازمان سیاسی جامعه که متشکل از حکومت، مردم و سرزمینی با مرزهای معین است. اگر یکی از این سه عنصر در میان نباشد، دولت به وجود نمی‌آید.
۲. قدرتی که از جامعه برخاسته و خود را مافوق جامعه قرار داده و دارای مفاهیم حقوقی، سیاسی و اقتصادی است.

۳. نهاد سیاسی - حقوقی که در رأس هرم قدرت یک کشور جای می‌گیرد و حق انحصار کاربرد زور را در اختیار دارد.

۴. واحد جغرافیایی که دارای نظم داخلی و استقلال خارجی است و برای تحصیل هدف‌های ملی، با واحدهای هم‌نظیر خود روابط متقابل برقرار می‌کند.^۱

۵. دولت شامل طیف گسترده‌ای از نهادهای رسمی پایدار، نظیر دیوان‌سالاری، پلیس، دادگاه‌ها، ارتش، پارلمان و ... است که مسئول سازمان دادن به زندگی اجتماعی درون مرزهای جغرافیایی خاص می‌باشند. دولت در چهارچوب این مرزها، از حاکمیت و استقلال برخوردار است. تصمیماتی که به نام دولت گرفته می‌شود، برای همه اعضای آن جامعه الزام‌آور است و در صورت لزوم، با کاربرد مشروع قدرت، انضباط در جامعه را رقم می‌زند.^۲

بر اساس معانی ذکرشده چنین به دست می‌آید که دولت، نهادی سیاسی - حقوقی است که صلاحیت عالی خود را در قلمرو سرزمین مشخص برقرار کرده است و از طریق مجموعه‌ای از نهادهایی که ثابت هستند، اعمال اقتدار می‌کند. دولت به این معنا، از کارکردهای ویژه‌ای برخوردار است که عبارت‌اند از: اول اینکه دولت، اعمال حاکمیت می‌کند. بر اساس این جنبه، دولت در جامعه قدرتی مطلق و نامحدود اعمال می‌کند؛ زیرا برتر از همه تشکلهای و گروه‌های دیگر در جامعه است. دوم، برخلاف نهادهای خصوصی و جامعه مدنی، نهادهای دولتی به صورت مشهود، عمومی و متصدی اتخاذ تصمیمات جمعی در جامعه هستند. سوم، دولت اعمال مشروعیت می‌کند به این معنا که تصمیمات دولت معمولاً برای همه شهروندان، الزام‌آور قلمداد می‌شوند؛ زیرا دولت منعکس‌کننده منافع دائمی جامعه است. چهارم، دولت ابزار تسلط

۱. همان، ص ۶۵۱-۶۵۲.

۲. پیتر جویس، آشنایی با علوم سیاسی، ترجمه: پرویز بابایی، ص ۲۷.

دارد. براین اساس دولت برای تضمین تبعیت از قوانین و مجازات متجاوزین به آن، دارای قوه قهریه است و واجد انحصار ابزارهای خشونت مشروع است. پنجم، دولت یک شکل سرزمینی است؛ به این معنا که دولت، درون مرزهای جغرافیایی معینی اعمال حاکمیت می‌کند و در سیاست بین‌المللی به‌عنوان یک واحد خودمختار قلمداد می‌شود.^۱

بنا بر معانی ذکرشده و همچنین بیان ویژگی‌ها و ابعاد دولت که هرکدام به‌نحوی به بخشی از جنبه‌های دولت اشاره دارد، می‌توان به تمایز آن با مفهوم حکومت پرداخت:

۱. حکومت وسیله‌ای است که با آن، اقتدار دولت عملی می‌شود. در اجرای سیاست دولت، حکومت مغز متفکر دولت است و وجود دولت را تداوم می‌بخشد. حکومت ابزاری است که دولت به‌وسیله آن موجودیت خود را حفظ می‌کند.^۲

۲. دولت (state) یک تمامیت ارضی با یک محدوده با مرزهای مشخص شده است که در آن، حکومت به‌عنوان نهاد اجرایی آن، مسئول اجرای قانون و نظم است.

۳. دولت، بزرگ‌تر و جامع‌تر از حکومت است. یک دولت، دارای یک قانون اساسی و نظامنامه حقوقی است که حکومت در چهارچوب آن عمل می‌کند. یک دولت، تمام افراد و گروه‌های درون یک قلمرو مشخص را که حکومت، تنها یک قسمت از کل آن است دربرمی‌گیرد.

۴. دولت دائمی است؛ درحالی که حکومت موقتی است. عمر حکومت‌ها محدود و موقت است؛ درحالی که دولت‌ها به نسبت ماندگار و پایدار هستند. یک دولت برای ادامه حیات، به یک حکومت به رسمیت شناخته‌شده نیاز دارد. دولت وابسته به حکومت است. حکومت به‌عنوان یک سازمان مهم، مجری وظایف یک دولت به شمار می‌رود.^۳

باتوجه به تمایزات مطرح‌شده می‌توان این گونه بیان داشت که مهم‌ترین وجه تمایز حکومت (government) از دولت (state)، مشخص بودن و جزئی بودن آن نسبت به دولت و مقدم بودن بر دولت است. ازاین‌رو حکومت نسبت به مفهوم انتزاعی‌تر دولت، از مفهوم عینی‌تری برخوردار است؛ به این بیان که دولت (state) به حالت یا ساختار سیاسی مفهومی

۱ اندره هیوود، کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه: سیدباسم موالی‌زاده و اردشیر امیراجمند، ص ۵۷-۵۸.

۲. اندرو هیوود، سیاست، ترجمه: عبدالرحمان عالم، ص ۱۳۱.

۳. سی. ا. لیدز، مقدمه‌ای بر علم سیاست، ترجمه: منصور رحمانی و هادی خزاعی، ص ۳۳-۳۴.

کل کشور اشعار دارد که مطابق رضایت اعلام شده از سوی مردم، یعنی بر اساس قانون اساسی کشور تحقق می‌یابد؛ برخلاف حکومت (government) که به ساختار سیاسی و فیزیکی کشور اشاره دارد.^۱ حکومت به عنوان بخشی از دولت است که کارویژه‌های اصلی آن، وضع قانون (تقنین)، به کار بستن قانون (اجرا) و تفسیر قانون (قضاء) است و به طور طبیعی در ارکان قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضائیه و تشکیلات اداری به منصفه ظهور می‌رسد. حکومت با این ویژگی‌ها، قدرت اجرایی درون یک دولت را در اختیار دارد و به فعالیت‌های آن سمت و سو می‌دهد. بنابراین با توجه به شرح وظایفی که برای حکومت بیان شد، مهم‌ترین کارکردهایی که برای حکومت در نظر گرفته می‌شود، به چهار قسم ایجاد همبستگی، حل کشمکش و منازعات، دستیابی به اهداف کلی و تطبیق با شرایط جدید تقسیم می‌شود.^۲ بر این اساس، حکومت چه در معنای عمل حکم راندن و چه به معنی مجموعه نهادهای مجری احکام، نسبت به مفهوم دولت، مفهومی عینی‌تر دارد که تمرکز در آن بر عمل حکمرانی و اداره امور جامعه با تکیه بر مجموعه نهادهای رسمی است.

۲-۱-۳. حکمرانی

مفهوم حکمرانی اگرچه به اندازه جامعه بشری قدمت دارد، ولی تحت عنوان governance از سال ۱۹۹۰م با توجه به بن‌بست رسیدن نظریات مربوط به مدیریت کلان و ظهور ایده‌های جدید در امر مدیریت کلان اجتماعی به صورت فراگیر،^۳ وارد ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی شد و به طور گسترده مورد توجه نظریه‌پردازان این حوزه قرار گرفت. تا قبل از این زمان، عموماً حکمرانی مترادف با حکومت (government) در نظر گرفته می‌شد. جدایی بین این دو مفهوم زمانی اتفاق افتاد که حکومت به عنوان سازمانی جدا از شهروندان و نه به عنوان یک فرایند، مورد توجه قرار گرفت. در واقع مفهوم حکومت تا قبل از این زمان به عنوان یک فرایند در نظر گرفته می‌شد و پس از آن تحت عنوان یک نهاد یا مجموعه‌ای از نهادها، یکی از بازیگران اجتماعی در کنار دیگر بازیگران و یا بخشی از جامعه در کنار بخش‌هایی همچون بخش خصوصی و نهادهای

۱. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، ص ۱۵۲.

۲. جواد قربانی و بهزاد زون، آموزش سیاسی، ص ۶۲.

۳. مارک بور، حکمرانی، ترجمه: عرفان مصلح و زهره کریم‌میان، ص ۱۰.

مدنی تعریف شده است.^۱ به‌رغم گسترش این مفهوم، اما همچنان فهم مشترکی از آن بیان نشده و به ابهام در خصوص چیستی این واژه افزوده است. در راستای فهم این واژه، به تبیین آن پرداخته می‌شود. از نظر واژه‌شناسی، حکمرانی در لغت به معنای حکمفرمایی، حکومت و فرمانروایی^۲ و نیز اعمال و به کار بردن سلطه و قوه حاکم^۳ آمده است. در فرهنگ لغات لاتین نیز به معنای الگوهای فرمانروایی و فرایندهای حکومت کردن آمده است.^۴

در تبیین مفهومی اصطلاح حکمرانی، این گونه بیان شده است:

۱. از نظر بانک جهانی، حکمرانی به‌عنوان روشی که بر اساس آن، قدرت بر مدیریت اقتصادی و منابع اجتماعی برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود، تعریف شده است.^۵
۲. برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی را اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری به‌منظور اداره امور عمومی یک کشور در تمام سطوح می‌داند.^۶
۳. در تعریف دیگری، حکمرانی به معنای وضع، کاربرد و اعمال قواعد و تدبیر امور عمومی تعریف شده است. قواعد تدبیر امور عمومی در این تعریف، همه اجزای فرعی حکمرانی، اعم از قواعد جامعه مدنی، قواعد حوزه سیاست‌گذاری، قواعد حوزه دولت، قواعد حوزه دیوان‌سالاری، قواعد حوزه اقتصاد و قواعد حوزه فرهنگ را شامل می‌شود.^۷
۴. سازمان ملل متحد، حکمرانی را اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری برای اداره امور کشور در همه سطوح می‌داند که شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که از طریق آنها شهروندان و گروه‌ها منافع خود را بیان می‌کنند.^۸

۱. شمس‌السادات زاهدی و حبیب ابراهیم‌پور، حکمرانی مبتنی بر پایداری، ص ۳۱.

۲. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۳۶۷.

۳.

<https://vajehyab.com/?q=%D8%AD%DA%A9%D9%85%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C&d=>

4. <https://www.merriam-webster.com/dictionary/governance>.

5. World Bank, Governance, the world Bank's Experience, Lwashington D.C.: World Bank, 1994/p. xiv.

6. United Nation Development Program UNDD.

۷. آنه مته کاریر، حاکمیت، ترجمه: ابراهیم گلشن و علی آدوسی، ص ۱۲.

۸. احمد میدری و جعفر خیرخواه، حکمرانی مطلوب بنیان‌توسعه، ص ۱۱۶.

۵. از نظر کمیسیون حکمرانی جهانی، حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی، عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره می‌کند. حکمرانی فرایندی پیوسته است که از طریق آن، منافع متضاد یا متنوع همساز می‌شود و اقدامات همکاری‌جویانه اتخاذ می‌گردد. حکمرانی شامل نهادهای رسمی و نظام‌هایی است که برای تضمین رعایت قانون، قدرت پیدا کرده‌اند، همچنین قرارهای غیررسمی که مردم و نهادها بر سر آنها توافق نموده‌اند یا درک می‌کنند که به نفع آنها است.^۱

در تعاریف ذکرشده برای حکمرانی، بر مفاهیم هدایت، شراکت، تعامل، کنترل و تنظیم فعالیت‌ها در جهت منافع مردم یا همان شهروندان تأکید شده است. مطابق این معانی، حکمرانی ناظر به فرایندهای اداره جامعه، چگونگی کاربرد قدرت و نحوه روابط دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) اشاره دارد. از این رو می‌توان بیان داشت که حکمرانی، بر چگونگی حکومت کردن و فرمان دادن بر مردم و چگونگی اداره و تنظیم امور حکومت دلالت دارد.^۲ این نگاه‌ها، توجه را از نهادهای مرکزی حکومت، به فعالیت‌های حکمرانی معطوف کرده است. حکمرانی در این رویکرد، به تمام فرایندهای سازماندهی اجتماعی و همکاری اجتماعی تأکید دارد. رویه‌ها و مسائل مربوط به حکمرانی در مقابل نظریه‌های قدیمی دولت که آن را در حکم سازه‌ای یکپارچه و رسمی در نظر می‌گرفت قرار می‌دهد. این نظریه‌ها توجه را به فرایندها و تعاملاتی معطوف می‌کنند که از طریق آنها منافع و نقش‌آفرینان اجتماعی متعدد، سیاست‌ها، رویه‌ها و آثار حکمرانی را به وجود می‌آورند.^۳ بنابراین، حکمرانی بدین معنا، به تمام فرایندهای اداره امور جامعه اطلاق می‌شود.

مسئله اساسی در بحث حکمرانی در این رویکرد جدید، تعیین مبنای مناسبات و تعامل میان گروه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی است. مؤلفه کلیدی که شکل‌دهنده و تعیین‌کننده مبنای تعامل میان گروه‌ها را در مسئله حکمرانی مشخص می‌کند، مسئله شراکت است. مفهوم شراکت، مفهومی فراتر از مشارکت است. در این حالت افراد، گروه‌ها و به‌طور کلی بازیگران مختلف، به مثابه افراد تشکیل‌دهنده یک شرکت، هریک منابعی با خود می‌آورند و در امری با

۱. حسام نقیبی مفرد، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، ص ۱۰۱.

۲. احمد میدری، «پیدایش نظریه حکمرانی مطلوب»، مجله علمی پژوهشی دانشگاه مفید، شماره ۴۴، ص ۱۹۴.

۳. مارک بور، حکمرانی، ترجمه: عرفان مصلح و زهره کریم‌میان، ص ۱۳.

یکدیگر شراکت می‌کنند. در این حالت، دیگر فرد یا مجموعه‌ای فراتر از دیگری قرار ندارد؛ بلکه همه در کنار هم و با نقش‌ها و مسئولیت‌های مشخص و معین، فعالیت‌های خاصی را انجام می‌دهند که مجموع آنها، اداره امور کل جامعه خواهد شد.^۱ چنین نگاهی حکایت از مجموعه تغییراتی دارد که در درون حکومت و نیز در کل جامعه رخ خواهد داد. بر اساس چنین نگاهی، تغییرات مزبور مشتمل است بر توسعه اشکال جدیدی از مدیریت عمومی که در آن، حکومت به طور فزاینده‌ای محدود به هدایت شده است؛ یعنی تعیین اهداف و مقاصد استراتژیک، برخلاف نظریات گذشته که حکومت، مسئول تدارکات و پیشبرد، یعنی اداره یا ارائه خدمات بوده است. مفهوم حکمرانی باتکیه بر این رویکرد، به تعیین مهم‌ترین اهداف اداره جامعه می‌پردازد. در این رویکرد، حکمرانی تعاملی، فصل مشترک نگاه به حکمرانی است. این رویکرد بر این مسئله تأکید دارد که اعمال حیاتی حکومت، اغلب خارج از زنجیره رسمی حکومت، در تعامل انبوهی از بازیگران عمومی و خصوصی رخ می‌دهد. از این رو قدرت دولت با مشارکت بسیاری از ذی‌نفعان از بخش‌های مختلف و سطوح دولتی اعمال می‌شود؛ زیرا تمرکززدایی از قدرت و اقتدار که در بسیاری از زمینه‌ها اتفاق افتاده است، این معما را مطرح می‌کند که چگونه ذی‌نفعان کم‌وبیش غیرمتمرکز می‌توانند به‌عنوان کنشگران فعال در نظر گرفته شوند. بنابراین، رویکرد تعاملی به حکمرانی بر اساس نگاه شراکتی، همه این گروه‌ها را در مسئله حکمرانی دخیل می‌کند.

رویکرد تعاملی به حکمرانی در نظریات جدید این مسئله را دنبال می‌کند که چگونه نظامات سیاسی از طریق حکمرانی، چهارچوبی را که فرایندها بر آن متکی است مشخص می‌کنند؟ فرایندی که بر اساس آن، مجموعه‌ای از توافقات، رویه‌ها، قراردادهای سیاست‌ها مشخص می‌شود تا بتوان طیف‌های مختلف اجتماعی را از طریق تعامل با بخش‌های مختلف در امر حکمرانی دخالت داد. برای تعیین این فرایند لازم است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که: حکمران چه کسی است؟^۲ چه چیزی را اداره می‌کند؟^۳ و چگونه این فرایند را اداره می‌کند؟^۴

۱. عباس منوریان، «از دولت مطلوب تا حکومت‌داری مطلوب»، فصلنامه مدیریت دولتی، شماره ۴۸-۴۹، ص ۱۹.

2. who is governed?

3. What is governed?

4. how it is governed?

هرگونه پاسخ به پرسش‌های مذکور، فرایند حکمرانی و اعمال قدرت در نظام‌های سیاسی را معین می‌کند. لازمه تحقق این فرایند در حکمرانی مطلوب، تعامل بین ساختارها و کارویژه‌هاست که نحوه اعمال قدرت، نحوه اداره جامعه و نحوه اظهارنظر شهروندان و سایر ذی‌نفعان را مشخص می‌کند.^۱ براین اساس در تحقیق حاضر، حکمرانی عبارت است از: فرایند تعاملی که از طریق اقدام جمعی و مطابق با اهداف مشترک، چه کسی، چه چیزی و چگونه، جامعه به سمت اهداف مورد مذاکره جمعی هدایت می‌شود که هدف آن تعریف، درک و توضیح نحوه اداره جامعه است.^۲ بنابراین این گونه می‌توان به تعیین مراد از حکمرانی پرداخت.

تفاوت حکمرانی با حکومت

باتوجه به اینکه در مفهوم حکمرانی، عمل حکم راندن مطرح شده و به نوعی در مفهوم حکومت نیز چنین برداشتی نهفته است، بنابراین لازم است تفاوت این دو مفهوم مشخص شود. برای تبیین بیشتر، در ادامه به تفاوت‌های این دو اشاره خواهد شد:

۱. به لحاظ گستره، حکمرانی اصطلاحی وسیع‌تر از حکومت است. واژه مزبور در موسع‌ترین معنای خود، بر طرق متعددی دلالت دارد که به وسیله آنها حیات اجتماعی هماهنگ می‌گردد. ازاین‌رو حکمرانی یک اصطلاح گسترده است که تمام جنبه‌های جامعه را دربرمی‌گیرد: اقتصاد، شرکت‌ها، بخش دولتی و غیره؛ درحالی‌که حکومت را می‌توان به عنوان سازمان‌های دست‌اندرکار در حکمرانی پنداشت.^۳

۲. حکمرانی در مورد چگونگی تعامل دولت‌ها و دیگر سازمان‌های اجتماعی، چگونگی ارتباط آنها با شهروندان و چگونگی تصمیم‌گیری در یک دنیای پیچیده بحث می‌کند. بنابراین، حکمرانی به پویاها یا فرایندهای تصمیم‌گیری، شیوه کاربرد قدرت و تعامل دولت با شهروندان اشاره دارد که به موجب آن، جوامع یا سازمان‌ها، تصمیم‌های مهم خود را اتخاذ

۱. مهدی صانع، «حکمرانی مطلوب، مفهوم نو در مدیریت دولتی»، نشریه تدبیر، شماره ۱۷۸، ص ۷۸.

2. Edited by Christopher Ansell / Jacob Torfing Handbook on theories of governance/ p5.

۳. اندره هیوود، سیاست، ترجمه: عبدالرحمان عالم، ص ۳۱.

می‌کنند و آنها را در روند کنش‌های خود به کار می‌بندند؛^۱ برخلاف حکومت که فرایند تلقی نمی‌شود، بلکه به نهادهای مجری فرایند مربوط می‌شود.

۳. حکومت به طور مشخص با نقش مقامات سیاسی در حفظ نظم اجتماعی در سرزمین معین و اعمال قدرت اجرایی در محدوده آن سروکار دارد؛ درحالی‌که حکمرانی درواقع بخش نرم‌افزاری حکومت را در یک جامعه تشکیل می‌دهد و به سازوکارها و روابطی که منجر به اعمال حکومت می‌شود، اشاره دارد. ازاین‌رو حکمرانی به چگونگی کاربرد قدرت یا روش اعمال حاکمیت اطلاق می‌شود، اما حکومت به‌عنوان ابزاری برای اعمال و نشان دادن قدرت به شمار می‌آید.

۴. حکمرانی نمی‌تواند فقط ناظر به حکومت و دولت باشد؛ بلکه به جامعه نیز ناظر است که حکومت هم یکی از بازیگران آن، بلکه بازیگر اصلی آن است. جوهره حکمرانی، تعامل یا روابط اعتمادآمیز بین دولت، بخش خصوصی و درنهایت، جامعه مدنی است که سازمان‌های مردم‌نهاد و واسطه بین مردم و دولت هستند. این اعضا به‌صورت ترکیبی و همکاری‌گونه، به حل مشکلات می‌پردازند و همگی در عرصه تصمیم‌گیری یک کشور سهیم هستند.^۲

در پایان، این گونه می‌توان تفاوت میان حکومت و حکمرانی را مشخص کرد که این دو واژه، معنای یکسانی ندارند؛ بلکه حکومت به معنای کنترل، و حکمرانی به معنی فرماندهی است.^۳ بنابراین، مفهوم حکمرانی مفهومی وسیع‌تر از حکومت است و جنبه نرم‌افزاری حکومت‌ها را شکل می‌دهد که بر اساس آن، چگونگی تعامل میان سازمان‌های مختلف، درون سرزمین معینی مشخص می‌شود. به موجب فرایند حکمرانی، جوامع و یا سازمان‌ها در عرصه تصمیم‌گیری، شیوه کاربرد قدرت و تعامل دولت با شهروندان که ظهور و بروز آن در جامعه مدنی است، تصمیمات مهم خود را اتخاذ می‌کنند و آنها را در روند کنش‌های خود به کار می‌بندند. به‌طورکلی این فرایند در میان همه احاد و سازمان‌های درون جامعه، ساری و جاری است؛ برخلاف حکومت که جنبه عینی و سخت‌افزاری در درون سرزمین معینی را مشخص می‌کند.

۱ جان گراهام بروک آموس و تیم پلومچر، بنیادهای حکمرانی مطلوب در قرن بیست و یکم در درس‌هایی از حکمرانی مطلوب، ترجمه: مهدی مقدری، ص ۴۶.

2. Kooiman, Jan. Governing as Governance, London: Sage Publication, 2002, p2.

۳. علاالدین رفیع‌زاده، جهانی شدن و چالش‌های اداره امور عمومی، ص ۱۷.

۲-۱-۴. حکمرانی مطلوب

نظریه good governance بیش از دو دهه در ایران با اصطلاحاتی نظیر حکمرانی مطلوب، حکمرانی شایسته، حکمرانی خوب، به‌زامداری، حکومت‌داری مطلوب و اداره مطلوب امور شناخته می‌شود. با توجه به معنای عامی که در مفهوم مطلوب وجود دارد، در این تحقیق، از عبارت «حکمرانی مطلوب» استفاده می‌شود.

۲-۱-۴-۱. پیشینه مدل‌های حکمرانی (ظهور حکمرانی مطلوب)

در خصوص پیشینه مدل‌های حکمرانی و نحوه اداره امور عمومی از سوی دولت، سه مدل حکمرانی را می‌توان تحلیل کرد:

الف) دوره دولت بزرگ: این دوره، از پایان جنگ جهانی دوم شروع می‌شود و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. در این دوره، اکثر نظریه‌پردازان، به‌ویژه تحت تأثیر آرای کینز،^۱ اعتقاد به دولت بزرگ وجود داشت که زمام امور را در دست گیرد. شرط مهم توسعه از نظر آنان، دولت برنامه‌ریز است که باید در تمام سطوح و زمینه‌ها دخالت کند. از این رو نقش محوری و گسترده در مسئله حکمرانی با دولت است. در این رویکرد، مناسبات نیروهای اجتماعی با نظام سیاسی به شدت سلسله‌مراتبی و فاقد مشارکت مردمی بود. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ شیوه حکمرانی بر همین منوال بود.^۲

ب) الگوی دولت حداقل: در پایان دهه هفتاد میلادی، این الگوی حکمرانی جای خود را به الگوی دولت حداقل داد. بدین صورت که تضعیف دولت رفاهی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، به تضعیف اقتصاد کینزی مبتنی بر مداخله دولت در فرایندهای اقتصاد و سرمایه‌گذاری عمومی انجامید و تحت تأثیر آرای میلتون فریدمن که مداخله دولت را عامل اختلال و بحران در نظام اقتصادی قلمداد می‌کرد، حمایت از تمرکززدایی سیاسی، دولت کوچک و خصوصی‌سازی، هواخواهان زیادی پیدا کرد. همچنین با گرایش فزاینده به جهانی شدن اقتصاد، حفظ دولت ملی و دولت رفاهی به مفهوم کینزی، با چالش مواجه گردید؛ زیرا با بین‌المللی شدن اقتصاد، قدرت تصمیم‌گیری دولت کاهش یافت. گرایش به تقلیل نقش دولت و دخالت‌زدایی از آن و تأکید بر نقش و اهمیت تشکلهای اجتماعی، مدنی و بخش خصوصی

1. John Maynard Keynes

۲ آون هیوز، مدیریت دولتی نوین، ترجمه: مجموعه نویسندگان، ص ۳۲-۴۶.